

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۰۰-۷۷

از اسطوره تا عرفان: بررسی تطور کارکردهای معنایی «قاف»

مریم شعبانزاده^۱ - اسماعیل علی‌پور^۲

چکیده

اسطوره قاف از بن‌مایه‌های پرکاربرد در تاریخ ادبیات فارسی و به ویژه سروده‌های عرفانی است؛ بنابراین بررسی سیر تحول کارکردهای معنایی آن موجب خواهد شد تا خوانندگان آثار عرفانی به درک و دریافت روشنی از این اسطوره در حوزه عرفان دست یابند. برای گردآوری داده‌های تحقیق حاضر، دو دسته از منابع، مبنای کار قرار داده شده است: منابع غیر عرفانی و متون عرفانی. در بخش منابع غیر عرفانی، کتاب‌های تاریخی-اسطوره‌ای، لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها و دانشنامه‌های عمومی و تخصصی و در بخش منابع عرفانی، گزیده‌ای از متون برجسته عرفانی دوره‌های مختلف تاریخ ادبیات (قرن چهارم تا چهاردهم هـ.ق) مورد نظر بوده است؛ سپس به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه «تغییرات معنایی» لئونارد بلومفیلد، به بررسی انواع کارکردهای معنایی قاف در بافت عرفانی پرداخته شده است. پرسش اصلی مقاله این است که آیا ویژگی‌های اساطیری قاف در حوزه عرفان دست‌نخورده باقی مانده است یا تغییرات معنایی دیگری را نیز در گذر زمان پذیرفته است؟ نتایج نشان می‌دهد بسیاری از ویژگی‌های اساطیری قاف با همان شکل اولیه به منابع عرفانی تسری یافته‌اند؛ همچنین وجه معنایی قاف و کارکردهای آن در متون اولیه عرفانی، به جانب روایت‌های

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران shabanzadeh_m@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران esmaeilalipoor@yahoo.com

اساطیری متمایل است و هر چه به دوره‌های بعدی می‌رسیم، مفاهیم مرتبط با آن، انتزاعی‌تر می‌شود؛ یعنی قاف از شکل اسطوره‌ای خارج می‌شود و هیأتی عرفانی می‌یابد.

واژه‌های کلیدی

اسطوره عربی، عرفان اسلامی، قاف، نظریه تغییرات معنایی، بلومفیلد.

۱- مقدمه

یکی از امکانات ویژه‌ای که سنت شفاهی در اختیار ادبیات گذاشته‌است، اسطوره‌ها هستند. ذهنیت کلاسیک همواره در پی درک و دریافت روشنی از پدیده‌های پیرامون خود بوده‌است و این مهم را بر مبنای کشفیات علمی-تخیلی یا باورهای دینی-مذهبی خود تفسیر و توجیه می‌کرده‌است. جهان اسطوره‌ها تصویری بسیار متفاوت با دنیای معاصر دارد. دوره رنسانس در اروپا و مشروطه در ایران را می‌توان مرز تقریبی جهان‌شناسی کلاسیک و مدرن به حساب آورد. اسطوره‌ها مجموعه گسترده‌ای از باورهای معرفت‌شناسی انسان سنتی نسبت به جهان است. در این میان برخی اسطوره‌ها «توصیف‌ها و تبیین‌هایی درباره منشأ جهان به دست می‌دهند و به شیوه خاص خود توضیح می‌دهند که چرا جهان آن‌گونه بوده و چرا دگرگون شده و چرا برخی وقایع رخ داده‌اند» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۳۴). «قاف» یکی از همین نوع اسطوره‌هاست.

کوه قاف، اسطوره‌ای عربی است: «هو فی عرف العرب الأقدمین، جبل یحیط بالأرض التی تصوروا مدوره کالقرص و مسطحه» (عبودی، ۱۴۱۱: ذیل قاف). نخستین اطلاعات درباره این کوه اسطوره‌ای، در منابع تاریخی قرن‌های اولیه هجری وجود دارد. همچنین برخی متون تفسیری به ارتباط سوره قاف با قاف اسطوره‌ای پرداخته‌اند؛ بنابراین دو دسته از منابع به عنوان واسطه حرکت از اسطوره به عرفان برای قاف می‌توان در نظر گرفت: نخست، منابع تاریخی اولیه که بیشتر با روایات شفاهی و اساطیری آمیخته بودند و دوم، تفاسیر ذوقی این آیات: «اللّٰهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد، ۲)، «عسق» (شوری، ۲)، «ق و القرآن المجید» (ق، ۱)، «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج، ۲۲ و ۲۱). در بیشتر منابع، قاف یک رشته‌کوه و در مواردی نیز به شکل کوهی مستقل معرفی شده است. به این صورت که کوهی بسیار مرتفع وجود دارد که قاف اصلی

است و منظور از «قله قاف» بلندترین قسمت همین کوه است و سایر کوه‌ها از آن به وجود آمده‌اند (نک. مقدسی، ۱۳۷۴: ۳۰۵؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۹۸).

نخستین آثار نثر و شعر فارسی، به ویژه آن‌ها که خصصت روایی دارند، غالباً بر مبنای داستان‌های شفاهی تألیف شده‌اند؛ داستان‌هایی که مشتمل بر بخش گسترده‌ای از هویت جمعی راویان آن‌هاست. در این داستان‌ها که آمیزه‌ای از اسطوره‌ها، افسانه‌ها و وقایع تاریخی است، جنبه تخیلی و غیر واقعی، معمولاً بر مستندات تاریخی غلبه دارد. ویژگی روایی و توجیه‌پذیر اسطوره‌ها قابلیت ویژه‌ای بود که بسیاری از شاعران و نویسندگان برای ساختن و پرداختن آثارشان به آن‌ها روی آوردند و به فراخور مضامین مورد نظرشان آن‌ها را به کار گرفتند. این ظرفیت بالقوه اسطوره‌ها حتی به دوره معاصر نیز کشیده شده است و نمونه‌هایی از کاربرد آن در شعر ققنوس نیما یوشیج، رمان اهل غرق منیرو روانی پور و برخی سروده‌های اخوان، شاملو و دیگران وجود دارد. با توجه به این که قاف از اسطوره‌های پرکاربرد در ادبیات فارسی است و با برخی اسطوره‌های دیگر مانند خضر، اسکندر و عنقا (سیمرغ) نیز مرتبط است، به بستر مناسبی برای مضمون‌آفرینی به ویژه در آثار عرفانی فارسی تبدیل شده است؛ بنابراین بررسی سیر تحول کارکردهای معنایی آن موجب خواهد شد تا درک و دریافت روشنی از آن برای خواننده به دست آید.

در آغاز پژوهش حاضر، سه فرضیه را می‌توان در نظر گرفت: نخست این که کارکردهای معنایی قاف در متون عرفانی با آنچه در روایت‌های اسطوره‌ای موجود است، تفاوت‌های بنیادین دارد؛ به عبارتی دیگر، قاف از ساحت اساطیری خارج شده است و وجهه‌ای کاملاً عرفانی یافته است. دوم، قاف با حفظ همان ویژگی‌هایی که در بافت اسطوره‌ای داشته است به حوزه مضامین عرفانی وارد شده است. سوم، بخشی از معانی مرتبط با قاف در حوزه عرفان دارای پشتوانه اساطیری است و بخشی دیگر نیز حاصل دخل و تصرف شاعران و نویسندگان و آمیختگی آن با اصطلاحات خاص عرفانی است.

۲- پیشینه پژوهش

از میان مقاله‌هایی که راجع به قاف تألیف شده‌اند، تنها دو مقاله تا حدودی به بیان ویژگی‌های قاف پرداخته‌اند: ۱- «تجلی قاف در شعر فارسی» از مهدی نوروز (۱۳۸۴). این مقاله به بیان ویژگی‌های

قاف اختصاص دارد. مؤلف برای قاف، سی و شش ویژگی نام برده‌است. اشکالات مقاله مذکور از این قرارند: الف) محدوده منابع مورد بررسی و نوع ادبی آن‌ها (حماسی، عرفانی، تعلیمی) مشخص نیست. ب) دسته‌بندی مشخصی برای این ویژگی‌ها ارائه نشده‌است. ج) روش تحقیقی مقاله، توصیفی است؛ یعنی هیچ یک از ویژگی‌ها بررسی و تحلیل نشده‌اند و فقط ذیل هر کدام از آن‌ها به آوردن یک یا چند شاهد مثال شعری اکتفا شده‌است.

۲- «کوه قاف، اسطوره یا واقعیت؟» از مهدی جلالی و فاطمه رضاداد (۱۳۸۶). مولفان در ابتدای مقاله به بیان برخی ویژگی‌های اساطیری قاف بر اساس معجم البلدان، لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی پرداخته‌اند. نقطه قوت این مقاله، بررسی اسطوره قاف در متون تفسیری، احادیث و روایات دینی از جهت اعتبار راوی و سند آن است. این بخش مقاله به سبب استفاده از منابع دسته اول و اشراف مؤلفان بر موضوع و تحلیل‌های ارائه‌شده، ارزشمند است. حاصل مقاله نیز این است که روایات اسلامی موجود درباره قاف یا فاقد اسنادند و یا به عللی چون ارسال و انقطاع در سند، اشتغال بر روایان ضعیف الحدیث، مجهول الحال، غالی، کاذب و... ضعیف الاسناد و فاقد اعتبارند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، مقاله مذکور و پژوهش حاضر، به سه دلیل با یکدیگر تفاوت دارند: نخست، هدف پژوهش. دوم، منابع مورد بررسی و سوم، روش تحقیق. هدف مقاله مذکور، اثبات واقعی بودن کوه قاف است و غالب منابع مورد بررسی، متون تفسیری و روایات غیر تفسیری دینی است و روش تحقیق نیز سنتی است اما در پژوهش حاضر، هدف، نشان دادن کارکردهای معنایی متفاوت قاف است. منابع اصلی، متون تاریخی اولیه - که بیشتر آمیخته با روایات شفاهی اساطیری است - و نیز متون نظم و نثر عرفانی است. همچنین مبنای تئوری این تحقیق بر نظریه «تغییرات معنایی» لئونارد بلومفیلد (Leonard Bloomfield) استوار است.

۳- روش پژوهش

برای انجام این پژوهش، دو دسته از منابع مبنای کار بوده‌است. نخست، منابع غیر عرفانی از قبیل کتاب‌های تاریخ و جغرافیای قدیم مانند آفرینش و تاریخ مقدسی، بندهش هندی و نزهه القلوب حمدالله مستوفی و نیز کتاب‌های لغت فارسی و عربی، دانش‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌هایی که ذیل مدخل قاف، بیشتر به بیان ویژگی‌های اسطوره‌ای آن پرداخته‌اند. دوم، متون نثر و نظم عرفانی در

دوره‌های مختلف تاریخ ادبیات فارسی که در آن‌ها ذکری از قاف آمده است؛ البته گزیده‌ای از منابع مذکور که جنبه‌های اساطیری یا عرفانی آن‌ها بارزتر و تغییر کارکردهای معنایی قاف در آن‌ها نمود بیشتری داشته است، مبنای این بررسی قرار گرفته است. ملاک کارکرد عرفانی قاف در منابع مورد بررسی، قراین متنی و دلالت‌های معنایی این اسطوره است. مبنای تئوری این تحقیق بر پایه نظریه زبان‌شناسی «تغییرات معنایی» لئونارد بلومفیلد است.

۴- کارکردهای اساطیری قاف

تعریفی که برای اسطوره در فرهنگ کلاسیک آکسفورد ذکر کرده‌اند، به این صورت است: «اسطوره عبارت است از کوشش تخیلی و پیش‌علمی برای توضیح هر پدیده‌ای، خواه واقعی خواه خیالی که کنج‌کاوی اسطوره‌ساز را برمی‌انگیزد» (روتون، ۱۳۷۸: ۲۵). بسیاری از اسطوره‌های اقوام و ملل به ماجرای آفرینش جهان مربوط می‌شود. قاف هم از همین اسطوره‌هاست. بشر نخستین همواره در پی کشف اسرار رازآلود جهان هستی بوده است و در هر دوره‌ای متناسب با محدوده اطلاعات علمی-تخیلی یا باورهای عمومی و دینی اش سعی می‌کرده است برای پرسش‌های هستی‌شناسی خود، پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه دهد. یکی از پرسش‌های بنیادین این بوده است که منشأ پیدایش کوه‌ها و برجستگی‌های عظیم سطح زمین چیست و هدف آفرینش آن‌ها چه بوده است. کوه‌ها در سرزمین‌ها و آیین‌های باستانی جایگاه ویژه و مقدسی داشته‌اند. «در یونان بلندترین کوه، المپ بود واقع در میان مقدونیه و تسالی. زیارتگاه زئوس خدای خدایان در این کوه و زیارتگاه آپولون در کوه دلفی و زیارتگاه آتنا در کوهی مشرف به شهر آتن بود» (قرشی، ۱۳۸۹: ۵۰). شهرت و اهمیت برخی کوه‌ها نیز به واسطه پیوندی است که با زندگی پیامبران داشته‌اند. کوه جودی، صفا و مروه، طور سینا، کوه زیتا (زیتون) و کوه حرا با حیات تاریخی پیامبران گره خورده است. کشتی نوح (ع) پس از طوفان بر فراز جودی آرام می‌گیرد. همسر ابراهیم (ع) فاصله بین صفا و مروه را در جستجوی آب برای فرزند چندین بار می‌پیماید. موسی (ع) در طور سینا پیام الهی را دریافت می‌کند. عیسی (ع) از کوه زیتا به آسمان عروج می‌نماید و رسول‌الله (ص) در غار حرا به پیامبری مبعوث می‌شود. به نظر می‌رسد اهرام مصر، معابدی که به شکل هرم ساخته می‌شدند و عموم زیگورات‌ها تداعی‌کننده شکل ظاهری کوه و ارتباط ارتفاع و تقدس باشند (نک. موسوی

حاجی و کیخایی، ۱۳۸۷: ۱۷۸-۱۶۱).

کوه‌های اساطیری را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. نخست، آن‌ها که وجود خارجی داشته‌اند و به واسطه گره خوردن با بعضی از شخصیت‌های برجسته دوره‌های مختلف یا باورهای عمومی مردم در نتیجه تبلیغات و تلقینات نظام پادشاهی و پیشوایان دینی روزگارشان، ساحت اساطیری یافته‌اند؛ دسته دوم، کوه‌هایی که وجود خارجی نداشته‌اند و صرفاً برساخته ذهن پدیدآورندگانشان بوده‌اند؛ البرز اسطوره‌ای و قاف از همین موارد هستند.

ویژگی‌های اسطوره‌ای که برای قاف در منابع مختلف بیان کرده‌اند، تقریباً مشترک و بسیار به یکدیگر مشابه است: جنس آن از گوهری سبزرنگ (یا قوت/ زمرد) است. رنگ کبود آسمان، بازتابی از رنگ سبز قاف است. به مثابه دیواری بر گرد زمین کشیده شده‌است. قاف، هم عامل به وجود آمدن زلزله به امر خداست و هم در حکم میخ‌های نگه‌دارنده زمین است. تمام کوه‌های موجود در زمین از کوه قاف منشعب شده‌اند و به منزله ریشه‌های آن هستند. جایگاه عنقا/ سیمرغ است. مرز میان دنیا و آخرت به شمار می‌رود؛ یعنی جهان آخرت در آن سوی کوه قاف قرار دارد. پایه‌ها/ کرانه‌های آسمان بر روی قاف قرار گرفته‌است. آن قدر بلند است که از قله آن تا آسمان به اندازه قامت یک مرد فاصله است. مکان فرشتگان و جنیان است. در آن سوی قاف، عوالم دیگری وجود دارد و انسان‌ها و موجودات دیگری غیر از موجودات زمینی- زندگی می‌کنند. منشأ طلوع و غروب خورشید، پیدایش ابرها و برف و باران است. شهر جابلقا در شرق و جابلسا در غرب کوه قاف قرار دارند. در پشت قاف، سرزمین‌های پوشیده از برف و کوه‌های یخ وجود دارد که از زمین و موجودات آن در برابر حرارت جهنم محافظت می‌کنند. چهار فرشته نگهبان به فرمان خداوند بر قاف موکل هستند تا شیاطین از آن عبور نکنند (نک. مقدسی، ۱۳۷۴: ۳۰۵ و ۳۰۳؛ یا قوت حموی، ۱۹۷۷: ۴/ ۲۹۸؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۹۸؛ بهزادی، ۱۳۶۸: ۲۴۶؛ ابن منظور، بی تا: ذیل عمد؛ زبیدی، ۱۹۶۵: ذیل عمد؛ عجینه، ۲۰۰۵: ذیل جبل قاف الکونی؛ عبودی، ۱۴۱۱: ذیل قاف؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷: ذیل قاف؛ مصاحب، ۱۳۵۶: ذیل قاف؛ یاحقی، ۱۳۹۱: ذیل قاف؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل قاف؛ معین، ۱۳۶۴: ذیل قاف).

بنا بر روایت‌های اساطیری قاف، می‌توان علل پیدایش این اسطوره را از چشم‌انداز طراحان و سازندگان آن واکاوی کرد و ارتباط آن را با برخی حوزه‌های اولیه معرفت بشری و پاسخ به

پرسش‌های جهان‌شناسی ایشان تبیین کرد. این موارد به صورت زیر دسته‌بندی شده است:

۴-۱- باورهای واقع‌گرایانه درباره قاف

یکی از دیدگاه‌های موجود درباره قاف این است که این کوه، حقیقت دارد و وجودی خارجی برای آن متصور شده‌اند. در فرهنگ فارسی معین آمده است: «بعضی آن را همان جبال «قفقاز» دانند» (معین، ۱۳۶۴: ذیل قاف). به نظر می‌رسد این توجیه به سبب هم‌آوایی و موسیقی مشترک حروف اصلی دو کلمه باشد و دلیل دیگری نداشته باشد و شاید به گفته کازیمیرسکی «مأخوذ از قافقاز، تلفظ یونانی قفقاز است» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل قاف). این دیدگاه حتی به دوره اسلامی و حوزه احادیث و روایات نیز کشیده شده است؛ مثلاً در بحار الانوار از امام باقر (ع) نقل شده است که فرموده‌اند کوه قاف جهان را در خود فراگرفته است (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ذیل قاف). این مسئله به ساحت تفاسیر نیز وارد شده است و مفسرانی که ذوالقرنین را اسکندر می‌دانند، به ماجرای سفر او به مشرق‌زمین در جستجوی آب حیات و سخن گفتن او با کوه قاف پرداخته‌اند (نک. خرمشاهی، ۱۳۷۷: ذیل قاف).

نسایم گلشن از شرح‌های نوشته‌شده بر گلشن راز شبستری است. مؤلف آن، ذیل پرسش «بگو سیمرغ و کوه قاف چپود» به نقل از بعضی تفاسیر توضیح می‌دهد: «سیمرغ که عرب آن را عنقا خوانده، نوعی مرغ بود که در زمان موسی علیه السلام در نواحی بیت المقدس جای داشتند. جثه بزرگ و عنق طویل که در تسمیه عنقا ملاحظه آن رفته... چون موسی علیه السلام وفات یافت به فرمان حق تعالی از آن دیار به کوهی انتقال کردند از نواحی حضرموت و آنجا بر بعضی حیوانات غلبه یافتند و صید می‌کردند. چون از وحوش و طیور صیدی نمی‌یافتند کودکان می‌ربودند. قوم آن دیار مضطر شدند. پیغمبری حنظله نام علیه السلام در میان ایشان بود. التجا به دعای او کردند. دعا فرمود و آن مرغان برافتادند. اکنون از نوع آن در کوه قاف می‌باشد» (شاه داعی شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۴). از این روایت این گونه استنباط می‌شود که بعضی از راویان اساطیر، واقعاً به وجود پرنده‌ای به نام عنقا و کوهی به نام قاف اعتقاد داشته‌اند یا حداقل مصداقی خارجی برای آن‌ها قائل بوده‌اند.

۴-۲- قاف در سلسله مراتب آفرینش

در اندیشه انسان سنتی، جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، یکباره به وجود نیامده است و هر کدام از پدیده‌های آفرینش مثل آسمان، دریاها، خشکی‌ها و رستنی‌ها، مرحله به مرحله آفریده شده‌اند.

جایگاه قاف در این چرخه هستی، پس از به وجود آمدن زمین است. بر اساس آنچه در کشف الحقایق ذیل «در بیان سخن اهل شریعت در آن که عالم را به چه طریق پدید آورد و در بیان ترتیب موجودات» آمده است، ترتیب آفرینش پدیده‌ها تا پیدایش قاف این گونه است:

گوهری عظیم (که هسته اولیه آفرینش است) پیدایش آب‌ها (در نتیجه آب شدن آن گوهر در اثر نظر و تجلی خداوند) آفریدن زمین (در دو روز) آفرینش قاف (به سبب قرار گرفتن زمین روی آب) (نسفی، ۱۳۵۹: ۴۴-۴۳).

۴-۳- قاف منشأ پیدایش پدیده‌های ناشناخته دنیوی و جهان آخرت

به نظر می‌رسد آنچه بیش از همه ذهن پدیدآوردگان قاف را به طرح این اسطوره واداشته است، یافتن پاسخی قانع‌کننده درباره پدیده‌های تجربی زندگی روزمره آن‌ها بوده است؛ این که خورشید از کجا طلوع و در کجا غروب می‌کند؟ منشأ پیدایش برف و باران چیست؟ زمین لرزه‌ها چرا به وجود می‌آیند و چگونه ساکن می‌شوند؟ صفحه آسمان که نگاه‌دارنده خورشید و ماه و ستارگان است، خودش بر چه پایه‌هایی قرار دارد که فرو نمی‌افتد؟ چرا رنگ آسمان، سبز (در تفکر انسان سنتی) است؟ کوه‌های برآمده از زمین که همچون رشته‌های به هم پیوسته‌اند، از کجا سرچشمه گرفته‌اند؟ فلسفه وجود آب‌های بی‌کران (اقیانوس‌ها) و سرزمین‌های پر از برف و کوه‌های یخ (قطب شمال و جنوب) چیست؟ محدوده آن‌ها تا کجاست؟ آیا عوالم و خلایق دیگری در آن سوی این سرزمین‌های رازآمیز وجود دارند؟ در صورتی که ساکنان زمین از جانب موجودات ناشناخته فرازمینی مورد هجوم قرار گیرند، چه تدبیری باید اندیشید؟ روح انسان پس از مرگ به کجا منتقل می‌شود؟ کیفیت این انتقال چگونه است؟ و سؤالاتی از این قبیل.

موارد فوق، پرسش‌هایی هستند که از بررسی و تحلیل ویژگی‌های اسطوره‌ای قاف می‌توان استنباط کرد؛ در واقع، علت اصلی ساختن این اسطوره، پاسخ به پرسش‌های مذکور است. فراهیدی (ف. ۱۷۵ هـ) درباره ستون‌های نگاه‌دارنده آسمان آورده است: «يُقَالُ: عَمَلًا جَبَلٌ قَافٍ وَهِيَ مِثْلُ الْقُبَّةِ أَطْرَافُهَا عَلَى ذَلِكَ الْجَبَلِ وَالْجَبَلُ مُحِيطٌ بِالْدُنْيَا مِنْ زَبْرَجَدَةٍ خَضْرَاءَ وَخَضْرَهُ السَّمَاءِ مِنْهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَبْرَهُ اللَّهُ نَارًا تَحْشُرُ النَّاسَ مِنْ كُلِّ أَوْبٍ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدَسِ» (فراهیدی، بی تا: ذیل باب العین و الدال و المیم معهما). همچنین در معجم البلدان پاسخ بعضی از این سؤالات آمده است: «این کوه پیرامون زمین برآمده است و مفسران، قاف مذکور در قرآن را به کوهی تفسیر کرده‌اند که

محیط بر زمین است و گفته‌اند که جنس آن از زبرجد سبز است و همانا رنگ سبز آسمان از سبزی آن می‌باشد... و ریشه‌های تمام کوه‌ها از رگ کوه قاف است. بعضی نیز گفته‌اند که میان کوه قاف و آسمان به اندازه قامت یک مرد فاصله است، همچنین گفته شده است که آسمان بر آن منطبق است و به زعم برخی دیگر، در آن سوی قاف، سرزمین‌ها و موجودات دیگری هستند که جز خداوند متعال، کسی نسبت به آن‌ها آگاهی ندارد. عده‌ای هم پنداشته‌اند که ماورای قاف، در حکم بخشی از آخرت است. خورشید از آن طلوع و در آن غروب می‌کند» (یاقوت حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۸/۴؛ همچنین نک. مقدسی، ۱۳۷۴: ۳۰۳؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۹۸؛ حمویه، ۱۳۸۹: ۴۶؛ نسفی، ۱۳۵۹: ۲۱۵ و ۴۵).

۵- کارکردهای عرفانی قاف

اسطوره قاف از دو طریق به حوزه عرفان وارد شده است: نخست این که بن‌مایه‌های اساطیری از روایات شفاهی به منابع تاریخی-اسطوره‌ای مانند تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، آفرینش و تاریخ معجم البلدان و نزه القلوب منتقل شده است؛ سپس به متون نثر عرفانی اولیه وارد شده است و از آنجا به شعر عرفانی فارسی راه یافته است. دوم، مسیر حرکت از اسطوره به عرفان از طریق تفاسیر مربوط به برخی آیات قرآن، متون نثر عرفانی و سپس شعر عرفانی بوده است؛ به این صورت که در برخی متون تفسیری مانند الاتقان، تفسیر القمی، التبیان، تفسیر السمرقندی، جامع البیان، تفسیر السمعی، معالم التنزیل و التفسیر المأثور^۱ «ق» در سوره قاف به قاف تفسیر شده است (نک. جلالی و رضاداد، ۱۳۸۶: ۶۳-۵۵). چنان که به نظر می‌رسد حتی مفسران نیز از روایت‌های اسطوره‌ای در تفاسیر خود بهره برده‌اند و مطالب موجود در برخی از این منابع، گواه این مطلب است. در هر صورت، گذار قاف از درون همین دگردیسی‌ها صورت گرفته است و به هیأتی عرفانی درآمده است. اسطوره قاف در متون عرفانی به دو صورت ادامه حیات می‌دهد:

۵-۱- قاف اساطیری

نخست با حفظ ویژگی‌های اساطیری؛ یعنی شعرا یا نویسندگانی که آن را در آثارشان به کار برده‌اند، از همان پشتوانه روایت‌های اساطیری‌اش استفاده کرده‌اند. بیشترین کاربرد معنایی قاف در این گونه موارد، مطلق کوه و مراد از آن، بلندا و بزرگی است. ابوسعید ابوالخیر، حسین بن منصور

حلاج، عین‌القضات همدانی، خواجه عبدالله انصاری، سنایی، عطار، مولوی، سلطان‌ولد، سلمان ساوجی، امیر علی شیر نوایی، فیض کاشانی، باباافضل کاشانی، صائب، صفا اصفهانی و مظفر علی شاه کرمانی به این جنبه معنایی قاف توجه داشته‌اند. مورد دیگر از این مجموعه، عبارت «قاف تا قاف» است که به معنای مدور بودن و پیوستگی است و مراد از آن، تمام یک پدیده است. به عنوان مثال «قاف تا قاف عالم» یعنی تمام دنیا و از این باور اسطوره‌ای مأخوذ است که کوه قاف گرداگرد زمین برآمده، آن را در میان گرفته‌است. موارد دیگری نیز وجود دارند که کارکردهای معنایی آن‌ها با آنچه از قاف در روایت‌های اسطوره‌ای آمده‌است، منطبق است؛ مانند جایگاه عنقا، حایلی بین بهشت و جهنم، کوهی از زبرجد/ زمرد، ارتباط قاف و اسکندر، کوهی که بعد از هفتمین دریاست، ارتباط قاف و خضر (ع)، پیدایش قاف در سلسله مراتب آفرینش، ارتباط قاف و حضرت موسی (ع)، ارتباط قاف و رنگ آسمان، ارتباط قاف و زمین‌لرزه‌ها و جایگاه فرشتگان.

نسفی بر این باور است که قاف در سلسله مراتب آفرینش به وجود آمده‌است (نسفی، ۱۳۵۹: ۴۵). مولوی و جامی نیز به ماجرای ذوالقرنین (اسکندر) و رفتن او به قاف و گفتگوی وی با آن کوه و ارتباطش با زمین‌لرزه‌ها اشاره کرده‌اند (نک. جامی، ۱۳۷۰: ۹۹۰؛ مولوی، ۱۳۸۰: ۶۱۱). مولوی همچنین در دیوان غزلیات شمس ماجرای حضرت خضر را با قاف پیوند می‌دهد و می‌گوید قاف کوهی است که بعد از هفتمین دریا قرار دارد (نک. مولوی، ۱۳۸۷: ۲۹/۱ و ۲۰۰/۴).

۵-۲- قاف اسطوره‌ای-عرفانی

شکل دوم حیات قاف، نیمه اسطوره‌ای و نیمه عرفانی است. به این صورت که این واژه در ساختمان یک عبارت یا ترکیب‌های اضافی تشبیهی و استعاری قرار گرفته‌است که یک جزء ترکیب، کلمه قاف و جزء دیگر که غالباً مشابه است، واژه یا اصطلاح خاص عرفانی است، مانند قاف قرب، قاف قدم و قاف قناعت. معمولاً در این گونه ترکیب‌ها، آنچه از کلمه قاف مستفاد می‌گردد و به ذهن متبادر می‌شود، سه نکته است: نخست، عظمت و ارتفاع که شاعر یا نویسنده با آوردن قاف، قصد دارد بر پیشینه جزء عرفانی ترکیب، تأکید کند. دوم، ایهام تناسبی است که بین قاف و بعضی کلمات دیگر وجود دارد؛ هم‌آوایی حرف «ق» و موسیقی حاصل از این واج‌آرایی نیز مقصود دیگری است که در این گونه ترکیب‌ها حاصل می‌شود.

همچنین واژه قاف در ترکیباتی استفاده می‌شود که جزء دوم ترکیب، بدون حرف «ق» است؛ مثل

«قاف کبریا، قاف الوهیت و قاف صبر». در این گونه ترکیب‌ها نیز سه کاربرد می‌توان برای قاف در نظر گرفت: نخست، بزرگی و عظمتی که به واسطه حضور قاف از جزء دیگر ترکیب به ذهن می‌رسد. دوم این که قاف می‌تواند نماد و رمز یک مرحله باشد. سوم، ترکیبی از دو مورد نخست. به عنوان مثال در ترکیب «قاف حیرت» معانی زیر به ذهن می‌رسد:

الف- حیرت مانند قاف اسطوره‌ای عظیم و مرتفع است.

ب- حیرت یکی از مراحل سیر و سلوک عارفانه است.

ج- رسیدن به مقام حیرت، دشوار است.

در برخی روایت‌ها آمده است که قاف، مرز بین این دنیا و جهان آخرت است یا این که یک سر پل صراط بر روی آن قرار دارد و فرشتگان موکل بر قاف، روح را از این دنیا به جهانی دیگر منتقل می‌کنند. به عنوان مثال، مولوی در دفتر اول مثنوی ذیل «در معنی آن که مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» در بیت «اهل نار و اهل نور آمیخته / در میانشان کوه قاف انگیخته»، کوه قاف را حایلی بین بهشتیان و دوزخیان می‌داند (مولوی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). اگر به تعاریف و ویژگی‌هایی که برای قاف در روایت‌های اسطوره‌ای ذکر شده است مراجعه کنیم، می‌بینیم که می‌توان از قاف به مرحله و مرتبه نیز تعبیر کرد؛ بنابراین می‌توان قاف را در ترکیب‌هایی مثل قاف حیرت، قاف معرفت و قاف صبر، به معنای مرحله در نظر گرفت؛ مرحله‌ای که سالک با عبور از عقبه‌هایی دشوار به آن می‌رسد یا با گذر از قاف به درجه‌ای بالاتر دست می‌یابد. این گونه ترکیب‌های ساخته شده با قاف، معمولاً به مصادیق مختلف «حال» و «مقام» در عرفان اشاره دارند.

تعاریف و مصادیق احوال و مقامات، گونه‌گون و نزد عرفا محل اختلاف است. گاهی اصطلاحی عرفانی در نظر یک عارف، جزء احوال است اما از دیدگاه عارف دیگری در زمره مقامات به شمار می‌رود (برای تفصیل موضوع، نک. شعبانزاده، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۲۵؛ شعبانزاده، ۱۳۸۷: ۶۹-۴۹). در بررسی ترکیب‌ها و عبارت‌های ساخته شده با قاف با اصطلاحاتی مواجه شدیم که در متون آموزشی صوفیه، ذیل مباحث مربوط به حال و مقام از آن‌ها نام برده شده است. این اصطلاحات عبارتند از: قرب/تقرب/قربت، شوق، یقین، صبر، قناعت، عنایت، وجود، حقیقت، تفرید، عشق، شوق/اشتیاق، بقا، معرفت و عزلت که هم از مصادیق حال هستند و هم جزء مقامات به شمار می‌روند.

هر کدام از موارد مذکور، ضمن این که از مصادیق مختلف حال و مقام در منابع عرفانی هستند،

جزء ترکیب‌های بدیع و شاعرانه‌ای هستند که به همراه قاف، کارکردهای معنایی گسترده‌تری در حوزه مضامین عرفانی ساخته‌اند. بر اساس نظریه «تغییر قیاسی معنا»، «گسترش یک صورت از طریق به کار بستن آن در ترکیبی تازه با یک صورت همراه تازه، احتمالاً به کمک کاربردهای پیشین آن صورت با صورت‌هایی که به لحاظ معنایی با صورت همراه تازه ربط دارند تأیید می‌شود» (بلومفیلد، ۱۳۷۹: ۴۷۹)؛ بنابراین واژه قاف در ترکیب‌های قاف قرب، قاف شوق، قاف یقین، قاف صبر، قاف قناعت، قاف عنایت، قاف وجود، قاف تفرید، قاف عشق، قاف بقا، قاف معرفت و قاف عزلت، بر اساس همین نظریه مذکور است که معانی تازه دیگری را پذیرفته، گسترش یافته‌است. در جدول زیر^۲، فهرست کاملی از کارکردهای معنایی قاف در حوزه عرفان به ترتیب تاریخی آمده‌است:

جدول ۱- کارکردهای معنایی قاف در حوزه عرفان

مؤلف	منبع	کارکردهای معنایی قاف
حسین بن منصور حلاج (ف. ۳۰۷ هـ)	دیوان (حلاج، ۱۳۷۵)	مطلق کوه (۲)، قاف قرب، جایگاه عنقا (۲)
ابوسعید ابوالخیر (ف. ۴۴۰ هـ)	دیوان (ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۶۹)	مطلق کوه
خواجه عبدالله انصاری (ف. ۴۸۱ هـ)	طبقات الصوفیه (عبدالله انصاری، ۱۳۸۰)	مطلق کوه
عین‌القضات همدانی (ف. ۵۲۵ هـ)	لوايح (عین‌القضات، ۱۳۸۰)، تمهیدات (عین‌القضات، ۱۳۷۰)	قاف کبریا، مطلق کوه، «ق والقرآن المجید»
سنایی (ف. ۵۴۵ هـ)	حدیقه (سنایی، ۱۳۷۴)، دیوان (سنایی، ۱۳۹۳)	قاف قهر، قاف تا قاف، مطلق کوه (۱۳)
روزبهان بقلی (ف. ۶۰۶ هـ)	شرح شطحیات (روزبهان، ۱۳۷۴)	قاف کبریا (۳)، قاف الوهیت، قاف قدم (۴)، قاف تقدیس، قاف تفرید، قاف قلزم‌صفت، قاف خلقت بی‌دی، قاف دیمومت، قاف عالم، قاف ازل، قاف قهر

عطار (ف. ۶۱۸ هـ)	منطق الطیر (عطار، ۱۳۸۴ الف)، الهی نامه (عطار، ۱۹۴۰)، خسرونامه (عطار، ۱۳۳۹)، مختارنامه (عطار، ۱۳۷۵)، دیوان (عطار، ۱۳۸۴ ب)	قاف تا قاف (۶)، مطلق کوه (۱۲)، جایگاه سیمرغ/ عنقای حق (۸)، قاف قرب (۶)، قاف معنی، «ق و القرآن المجید» (۲)، قاف قدرت (۲)، قاف به مثابه کالبد (تن)، قاف قناعت (۲)، قاف هستی (وجود جسمانی)، قاف لامکان
نجم‌الدین رازی (ف. ۶۴۵ هـ)	رساله عشق و عقل (نجم رازی، ۱۳۵۲)	قاف عزت، قاف عشق
سعدالدین حمویه (ف. ۶۵۰ هـ)	المصباح فی التصوف (حمویه، ۱۳۸۹)	قاف قدرت
مولوی (ف. ۶۷۲ هـ)	مثنوی (مولوی، ۱۳۸۰)، دیوان شمس (مولوی، ۱۳۷۸)، مجالس سبعة (مولوی، ۱۳۹۰)	قاف صبر، حایلی بین بهشت و جهنم، قاف تا قاف (۶)، مطلق کوه (۳۰)، قاف عنایت، جایگاه سیمرغ هوی و هوس، قاف ذوالجلال، قاف دل (۴)، جایگاه عنقای حق (۲)، قاف مکرمت، قاف قرب (۵)، قاف به منزله هدایت، قاف جان، جایگاه عنقا/ سیمرغ (۱۷)، کوهی از زمرد، ارتباط قاف و اسکندر، کوهی که بعد از هفتمین دریاست، ارتباط قاف و خضر (ع)، قاف به مثابه کالبد (تن)، ارتباط قاف با یقین، قاف صیام
روزبهان ثانی (ف. ۶۸۵ هـ)	تحفه اهل عرفان (روزبهان ثانی، ۱۳۸۲)	مرحله بعد از شوق
عزیزالدین نسفی (ف. قرن هفتم هجری)	کشف الحقایق (نسفی، ۱۳۵۹)	«ق و القرآن المجید»، قاف در سلسله مراتب آفرینش
سلطان‌ولد (ف. ۷۱۲ هـ)	ولدنامه (سلطان ولد، ۱۳۸۸)	قاف عشق، مطلق کوه، جایگاه عنقای حق (۲)، قاف بقا

محمود شبستری (ف. ۷۲۰ هـ) (هـ)	گلشن راز (شبستری، ۱۳۸۵)	قاف قرب قاب قوسین، قاف قدرت
عزالدین محمود کاشانی (ف. ۷۳۵ هـ) (هـ)	مصباح الهدایه (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۹)	قاف عزت
اوحدی مراغه‌ای (ف. ۷۳۸ هـ) (هـ)	جام جم (اوحدی، ۱۳۷۵)	قاف تا قاف (ع)، قاف به مثابه کالبد (تن)، جایگاه دین
خواجوی کرمانی (ف. ۷۵۳ هـ) (هـ)	دیوان (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴)	قاف تا قاف، قاف عشق (ع)، جایگاه عنقا، قاف بقا
حافظ (ف. ۷۹۲ هـ) (هـ)	دیوان (حافظ، ۱۳۸۱)	قاف تا قاف
قاسم انوار (ف. ۸۳۷ هـ) (هـ)	دیوان (قاسم انوار، ۱۳۹۲)	قاف قرب (ع)، قاف جان
شاه نعمت‌الله ولی (۸۴۳ هـ) (هـ)	دیوان (نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۷)	قاف قرب، قاف معرفت، قاف وحدت
شاه‌داعی شیرازی (ف. ۸۷۰ هـ) (هـ)	نسلیم گلشن (شاه داعی شیرازی، ۱۳۶۲)	قاف قرب قوسین، قاف قدرت، جایگاه عنقا، ارتباط قاف و حضرت موسی (ع)، کوهی از زبرجد، ارتباط قاف و رنگ آسمان، قاف به مثابه کالبد (تن)، قاف = جامعیت انسانی، قاف = مرتبه تمکین انسان کامل
جامی (ف. ۸۹۸ هـ) (هـ)	هفت اورنگ، نفحات الانس (جامی، ۱۳۷۰)	قاف قدم، قاف تا قاف (ع)، جایگاه عنقا (ع)، ارتباط قاف و اسکندر، ارتباط قاف و زمین - لرزه‌ها، قاف فناعت (ع)، قاف نفاق
امیر علی شیر نوایی (ف. ۹۰۷ هـ) (هـ)	دیوان (علی شیر نوایی، ۱۳۷۵)	مطلق کوه، قاف فناعت
اسیری لاهیجی (ف. ۹۲۱ هـ) (هـ)	دیوان (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۸)	قاف تا قاف، قاف قرب (ع)، جایگاه سیمرغ، قاف لامکان
فیض کاشانی (ف. ۱۰۹۰ هـ) (هـ)	دیوان، رسائل دهگانه (فیض کاشانی، ۱۳۷۱)	مطلق کوه، قاف دل، جایگاه عنقای حق، جایگاه عنقای می صافی، قاف قرب، قاف جان، قاف هستی (وجود جسمانی)

بیدل دهلوی (ف. ۱۱۳۳ هـ)	دیوان (بیدل دهلوی، ۱۳۷۱)	قاف حیرت
نورعلی‌شاه اصفهانی (ف. ۱۲۱۲ هـ)	دیوان (نور علی شاه، ۱۳۸۹)	قاف تا قاف، قاف لاهوت
مظفرعلی‌شاه کرمانی (ف. ۱۲۱۵ هـ)	دیوان مشتاق و دیوان مظفر، نور الانوار (مظفر علی شاه کرمانی، بی تا)	قاف تا قاف (۲)، مطلق کوه (۲)، محل زندگی سیمرخ عشق
ملاهادی سبزواری (ف. ۱۲۸۹ هـ)	دیوان (سبزواری، ۱۳۷۵)	قاف عشق، قاف تا قاف، قاف وجود
حاجب شیرازی (ف. ۱۳۳۴ هـ)	دیوان (حاجب شیرازی، ۱۳۷۲)	قاف قرب (۲)

۶- تغییرات معنایی واژه قاف

انواع تغییرات معنایی که ممکن است برای صورت‌های زبانی مختلف در گذر زمان روی دهد، به این ترتیب طبقه‌بندی شده است: تخصیص معنایی، توسع معنایی، استعاره، مجاز مرسل، مجاز جزء به کل، مبالغه، تخفیف، تنزیل معنایی و ترفیع معنایی (بلومفیلد، ۱۳۷۹: ۵۰۳-۵۰۲). آنچه برای اسطوره قاف و واژه مربوط به آن اتفاق افتاده است، به جز تخفیف و تنزیل معنایی که مصداقی برای آن‌ها در متون عرفانی مورد بررسی نیافتیم، شامل انواع دیگر تغییرات معنایی مذکور می‌شود.

۶-۱- تخصیص معنایی

بر مبنای روایت‌های اساطیری، قاف رشته‌کوهی است که گرداگرد زمین را فراگرفته است و منشأ همه این کوه‌ها قاف اصلی است که از سایر کوه‌ها عظیم‌تر و مرتفع‌تر است. در بعضی از ترکیب‌های ساخته شده در منابع عرفانی مانند قاف حیرت، قاف صبر و قاف نفاق، قاف به معنای مجموعه‌ای از کوه‌ها نیست که محیط بر مکانی باشد و به معنای یک قله مرتفع است؛ یعنی مراد از قاف در ترکیب‌های مذکور و موارد مشابه آن‌ها، همان بزرگی و ارتفاع است تا گوینده با استفاده از این پشتوانه معنایی، ارزش و اهمیت جزء دوم ترکیب را نشان دهد؛ بنابراین تغییر کاربرد معنای قاف از رشته‌کوه به یک قله در این گونه موارد، از نوع تخصیص معنا به شمار می‌رود.

۶-۲- توسعه معنایی

در متون عرفانی از یک سو به ویژگی‌های اساطیری قاف اشاره شده است، مثل کوه، جایگاه عنقا/ سیمرخ، قرار گرفتن در سلسله مراتب آفرینش، داستان رفتن اسکندر به قاف و ماجرای خضر و ارتباط قاف با زمین‌لرزه‌ها و... از سوی دیگر، قاف به حوزه‌های معنایی جدیدی راه یافته است که در بافت اسطوره‌ای وجود نداشتند. مانند تفاسیری که ذیل سوره‌های رعد آیه ۲، شوری آیه ۲، ق آیه ۳، بروج آیه ۲۲ و غاشیه آیه ۱۹ به ارتباط این آیات قرآنی و کوه قاف پرداخته اند و سعی کرده‌اند آن را بر اساس روایت‌های اساطیری تفسیر کنند یا برعکس، اسطوره قاف را به مدد این سوره، توجیه کنند (نک. جلالی و رضاداد، ۱۳۸۶: ۶۳-۵۵). همچنین بعضی از ترکیب‌های ساخته شده با قاف، ناظر به بعضی از صفات خداوند هستند یا به نوعی دیگر با پروردگار ارتباط دارند؛ به این صورت که سخنوران کوشیده‌اند تا عظمت و نهایت آن کلمه را با تعریفی که از این اسطوره در ذهن خوانندگان وجود دارد، تا حدودی ملموس‌تر سازند. قاف قدم، قاف الوهیت، قاف خَلَقْتُ بیدی، قاف قهر، قاف لاهوت، قاف عزت، قاف عنایت، قاف ذوالجلال، قاف مکرم، قاف قرب، قاف قدرت، قاف معرفت، قاف وحدت، قاف تجلی، قاف هستی، قاف لامکان و قاف کُل در این مجموعه قرار می‌گیرند و هر کدام به نحوی با قرار دادن قاف در یک موقعیت تازه، حوزه دلالت‌های معنایی آن را گسترش می‌دهند.

۶-۳- استعاره

نخستین معنی که با شنیدن قاف به ذهن متبادر می‌شود، مکانی گسترده (عظیم) و مرتفع است؛ همین دو معنا، یعنی مکان و ارتفاع به ساخت‌های استعاری نیز تسری یافته‌اند. در کلیات اقبال لاهوری در مصرع «ای پری‌ها جوهر اندر قاف تو» و بیت «این پری از شیشه اسلاف ماست / باز صیدش کن که او از قاف ماست» قاف، استعاره از سرزمین (سرای) وجود است (اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۵۰۴ و ۱۴۸). مورد دیگری که با تسامح می‌توان آن را استعاره به شمار آورد، «قاف تا قاف» است؛ این معنا که نسبت به سایر معانی منتزع از قاف، بسامد بیشتری دارد، به معنی گرداگرد، حلقه و پیرامون است و منظور تمام دنیا/ زمین است؛ چون در بافت اسطوره‌ای، کوهی است که بر زمین احاطه دارد. به نظر می‌رسد در این مورد، قاف به زنجیری مانند شده است که دو سر آن به یکدیگر پیوسته است. مانند این بیت منطق الطیر: بود در فرماندهی اسکندری/ قاف تا قاف جهانش لشکری (عطار، ۱۳۸۴: ۴۲۹).

بیشترین نوع تغییرات معنایی قاف در منابع عرفانی، مربوط به قرار گرفتن آن در ساختمان ترکیب‌های اضافی تشبیهی و استعاری است. اضافه‌های تشبیهی غالباً از نوع اضافه مشبه، به مشبه‌به است، مانند قاف عشق، قاف قناعت، قاف وحدت و... آنچه بیش از همه در این‌گونه ساخت‌های بلاغی جلب توجه می‌کند، وجه‌شبه‌های گوناگونی است که با در نظر گرفتن پشتوانه معنایی اساطیری قاف به ذهن متبادر می‌شود. به عنوان مثال در «قاف تجلی» به نظر می‌رسد که قاف همان کوه طور است و تلمیحی به ماجرای تجلی نور خداوندی بر این کوه مقدس هنگام مبعوث شدن حضرت موسی (ع) دارد. در ترکیب «قاف حیرت» رسیدن سالک به مرتبه حیرت از نظر عظمت و دشواری، همچنین اشراف بر سالک، به کوه قاف مانند شده‌است؛ همان‌طور که در روایت‌های اساطیری، بلندی و بزرگی و نیز احاطه‌ای که قاف بر زمین دارد؛ جزء ویژگی‌های این کوه اسطوره‌ای بیان شده‌است.

۶-۴- مجاز جزء به کل

وقتی شاعر یا نویسنده، واژه‌ای را بیان کند و مقصود او معنا و مفهوم دیگری باشد، می‌گوییم آن واژه در معنای مجازی به کار رفته‌است؛ حال اگر کلمه بیان‌شده، جزئی از یک مجموعه بزرگ‌تر باشد، این نوع مجاز، مجاز با علاقه جزء به کل است؛ یعنی ذکر جزء و اراده کل. در تمام ترکیب‌هایی که قاف به همراه کلماتی به کار رفته‌است که یکی از حروف سازنده جزء دوم ترکیب، حرف «ق» است، این نوع مجاز وجود دارد. مثلاً در ترکیب «قاف قناعت» سه معنای ضمنی را می‌توان در نظر گرفت که یکی از آن‌ها معنای مجازی است:

- قناعت مانند کوه قاف، جایگاه منیع و مرتفعی است.
- واج «ق» یکی از حروف سازنده واژه «قناعت» است؛ یعنی جزء کوچکی از اجزای سازنده آن است و تلویحاً به این نکته اشاره دارد که حتی داشتن مقدار کمی از قناعت هم که در ترکیب مذکور، حرف «ق» این معنا را به ذهن می‌رساند، کارساز است.
- «ق» جزئی از واژه قناعت است که اگر معنای مجازی (مجاز جزء به کل) آن را در نظر بگیریم، تمام قناعت مراد است.

۶-۵- مبالغه

بر اساس روایات اسطوره‌ای، قاف از تمام کوه‌های روی زمین بزرگ‌تر است و ارتفاع آن به

حدی است که فاصله بین بلندترین قسمت آن تا آسمان به اندازه قامت یک مرد است و در برخی از روایات نیز گفته شده است که قاف آن قدر مرتفع است که پایه‌های آسمان بر روی این کوه قرار دارد. با این تعریف، وقتی که قاف در کنار اصطلاحاتی مانند «قدرت»، «صبر»، «قهر» و مواردی از این قبیل در بافت عرفانی قرار می‌گیرد، آنچه بیش و پیش از هر مفهوم دیگری در همان خوانش نخستین به ذهن می‌رسد، مبالغه و اغراقی است که طراحان این گونه ساخت‌های معنایی قصد دارند از آن کلمه یا اصطلاح عرفانی درک و دریافت شود. به عنوان مثال «قاف صبر» - اگر آن را به عنوان یکی از مقامات در نظر بگیریم - یعنی مقام عرفانی صبر که سالک در نتیجه مجاهدات و سلوک عارفانه‌اش به آن دست یافته است، به عظمت کوه قاف و دشواری رسیدن به آن است. همچنین است «قاف قهر» یعنی قهر الهی به مثابه قاف اسطوره‌ای، بزرگ و سهمگین است.

۶-۶- ترفیع معنایی

روایت‌های عربی و ایرانی اسطوره قاف، برساخته دوره اسلامی است و نخستین نشانه‌ها از آن در منابع تاریخی که با روایت‌های اساطیری و افسانه‌ای آمیخته است، وجود دارد. پیش از این به بیان ویژگی‌های این کوه اسطوره‌ای پرداخته‌ایم. آنچه از رهگذر این خصوصیات مشخص می‌شود، این است که قاف یکی از پدیده‌هایی است که در سلسله مراتب آفرینش، پس از آفریدن زمین به وجود آمده است و ویژگی‌های مطرح شده برای آن، غالباً پاسخ‌هایی القائی و اقتناعی برای پرسش‌های هستی‌شناختی پدیدآورندگان این اسطوره است. در تاریخ ادبیات دوره اسلامی با ورود قاف به حوزه متون عرفانی، بار معنایی آن ارزش و اعتبار بیشتری یافته است. مثلاً در «قاف کبریا»، قاف الوهیت، قاف تجلی، قاف تقدیس، قاف لاهوت و قاف عزت»، کلماتی که در کنار قاف قرار گرفته‌اند، هر کدام از جهاتی به قاف مانند شده‌اند؛ یعنی این گونه به نظر می‌رسد که این واژه‌ها در محور جانشینی، به جای قاف نشسته‌اند و در بافت عرفانی، همان جایگاه و ارزشی را یافته‌اند که قاف در روایت‌های اسطوره‌ای داشته است. مفسرانی هم که ذیل تفسیر برخی آیات قرآنی، آن‌ها را با قاف پیوند داده‌اند به این اسطوره، قداست دینی بخشیده‌اند؛ یعنی با وارد کردن آن به حوزه اصطلاحات دینی-قرآنی، بار معنایی و ارزش آن را افزون‌تر و غنی‌تر ساخته‌اند.

۷- نتیجه

بر اساس سه ویژگی زبان، یعنی قراردادی بودن، وابستگی نداشتن و نوزایی، یک واژه می‌تواند در

گذر زمان، از نظر معنایی بسط یابد. قاف هم از این قاعده مستثنی نیست. ابتدا در جایگاه اسطوره‌ای خود، معنای خاص و محدودی داشته‌است و به مرور زمان به گفتمان‌ها و حوزه‌های زبانی دیگری وارد شده است و دلالت‌های معنایی بیشتری پذیرفته‌است. وقتی به منابع تاریخی اولیه که آغاز آن‌ها افق مبهم و رازآلود آفرینش جهان است و غالباً بر مبنای روایت‌های شفاهی یا ذهنیت خود مؤلف تدوین شده‌اند، مراجعه می‌کنیم، همان ساخت اسطوره‌ای را دارد. از اطلاعات موجود در برخی منابع دیگر مانند نزهه القلوب، نسایم گلشن و بعضی تفاسیر قرآن، چنان به نظر می‌رسد که قاف، مصداقی خارجی دارد و آن را با کوه‌های قفقاز مرتبط می‌دانند و بر این باورند که محل زندگی عنقا/ سیمرغ است. در متون عرفانی اولیه، جنبه اسطوره‌ای تعاریف و ویژگی‌هایی که برای قاف بیان شده‌است، غلبه دارد و در منابع عرفانی دوره‌های بعد، مفاهیم و معانی مرتبط با این اسطوره، انتزاعی‌تر می‌شود و جنبه عرفانی آن‌ها غلبه می‌یابد.

بر اساس نظریه تغییرات معنایی بلومفیلد، بیشترین نوع تغییرات معنایی قاف در منابع عرفانی، مربوط به قرار گرفتن آن در ساختمان ترکیب‌های اضافی تشبیهی و استعاری است. آنچه بیش از همه در این‌گونه ساخت‌های بلاغی ترکیب‌یافته با قاف جلب توجه می‌کند، وجه‌شبهه‌های گوناگونی است که با در نظر گرفتن پشتوانه معانی اساطیری قاف، مانند ارتفاع بسیار، عظمت، دور از دسترس بودن، دشوار بودن مسیر دستیابی، دایره‌شکل بودن و پیوستگی زنجیروار، به ذهن متبادر می‌شود. این تغییرات معنایی، امری نسبی‌اند؛ یعنی همان‌طور که معانی مربوط به قاف در حوزه روایت‌های اسطوره‌ای محدود نماند و در منابع عرفانی، ظرفیت‌های معنایی جدیدی را پذیرفت و به صورت‌های گوناگونی آن را تأویل کردند، ممکن است در آینده نیز به روش‌های مختلفی به حوزه‌های تخصصی دیگر راه یابد و موجب خلق معانی بکر و بدیعی گردد که پیش از آن وجود نداشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱- رشیدالدین میبیدی نیز ذیل تفسیر بخشی از آیه دوم سوره رعد: «اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...» در النوبه الثانية می‌گوید: بعضی بر این باورند که منظور از ستون‌های نامرئی آسمان، همان کوه قاف است. آسمان به مثابه گنبدی است که کرانه‌هایش بر آن قرار دارد. این کوه بر دنیا محیط است. جنس آن از زیرجد سبز است و رنگ سبز آسمان از انعکاس آن به وجود آمده‌است. همچنین ذیل تفسیر آیه ۳۱ سوره انبیا در النوبه الثانية آورده‌است که ریشه تمام کوه‌های زمین به قاف متصل است. خداوند فرشته‌ای را

بر این کوه موکل کرده‌است و هر گاه بخواهد قومی را از میان ببرد، به آن فرشته دستور می‌دهد رگی از رگ‌های قاف را بجنباند تا زلزله پدید آید (مبیدی، ۱۳۷۱: ۲۱۷۲ و ۱۶۵۷-۱۶۵۶).
۲- عدد داخل پراکنش در کنار عبارت‌ها و ترکیب‌های جدول، نشان‌دهنده بسامد تکرار کارکرد معنایی قاف در آثار مذکور است.

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- ابن منظور. (بی تا). *لسان العرب*. تحقیق عبدالله علی الکبیر و محمد احمد حسب‌الله و هاشم محمد الشاذلی. قاهره: دار النشر و دار المعارف.
- ۳- ابو سعید ابو الخیر. (۱۳۶۹). *دیوان*. به کوشش محمد عالم‌گیر تهرانی. تهران: محمد.
- ۴- اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۸). *اسرار الشهود*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵- اقبال لاهوری، محمد، (۱۳۶۶)، *کلیات اشعار فارسی*، مقدمه و حواشی محمود علمی، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- ۶- اوحدی، رکن‌الدین. (۱۳۷۵). *کلیات*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: امیر کبیر.
- ۷- بلومفیلد، لئونارد. (۱۳۷۹). *زبان*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- بهزادی، رقیه. (۱۳۶۸). *بندهش هندی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۹- بیدل دهلوی. (۱۳۷۱). *دیوان*. تصحیح خال محمد خسته و خلیلی. تهران: فروغی.
- ۱۰- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۰). *مثنوی هفت اورنگ*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: گلستان کتاب.
- ۱۱- جلالی، مهدی و رضاداد، فاطمه. (۱۳۸۶). *کوه قاف، اسطوره یا واقعیت؟. علوم حدیث، سال ۱۲، شماره ۳ و ۴، ص. ص. ۷۴-۵۱.*
- ۱۲- حاجب شیرازی، حیدرعلی بن جعفر. (۱۳۷۲). *دیوان*، به انضمام ترجیع‌بند عاشقانه از *ابوالقاسم امری*. به اهتمام مهدی آصفی. تهران: جمهوری.
- ۱۳- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۱). *دیوان*. تصحیح خلیل خطیب‌رهبر. تهران: صفی‌علی‌شاه.

- ۱۴- حسینی دشتی، سید مصطفی. (۱۳۷۹). *معارف و معاریف (دایره المعارف جامع اسلامی)*. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- ۱۵- حلاج، حسین بن منصور. (۱۳۷۵). *دیوان*. تهران: سنایی.
- ۱۶- حمدالله مستوفی. (۱۳۶۲). *نزهه القلوب*. تهران: دنیای کتاب.
- ۱۷- حمویه، سعدالدین. (۱۳۸۹). *المصباح فی التصوف*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: مولی.
- ۱۸- خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. تهران: دوستان، ناهید.
- ۱۹- خواجهی کرمانی، محمد بن علی. (۱۳۷۴). *دیوان*. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۱- روتون، کنت نولز. (۱۳۷۸). *اسطوره*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: مرکز.
- ۲۲- روزبهان بقلی. (۱۳۷۴). *شرح شطحیات*. تصحیح هنری کرین. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۲۳- روزبهان ثانی، شرف‌الدین ابراهیم. (۱۳۸۲). *تحفه اهل العرفان*. به سعی جواد نوربخش. تهران: یلدا قلم.
- ۲۴- زبیدی، محمد بن محمد. (۱۹۶۵). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق مجموعه من المحققین. بیروت: دار الهدایه.
- ۲۵- سبزواری، ملا هادی. (۱۳۷۵). *دیوان*. به کوشش احمد کرمی. تهران: تالار کتاب.
- ۲۶- سلطان‌ولد، محمد بن محمد. (۱۳۸۸). *ولدنامه*. با مقدمه فرشید اقبال. تهران: اقبال.
- ۲۷- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۷۴). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۸- ----- (۱۳۹۳). *دیوان*. تصحیح محمدرضا برزگر خالقی. تهران: زوار.
- ۲۹- شاه‌داعی شیرازی. (۱۳۶۲). *نسایم گلشن (شرح گلشن راز)*. تصحیح محمد نذیر رانجها. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۰- شبستری، محمود بن عبدالکریم. (۱۳۸۵). *گلشن راز*. تهران: نگاه.
- ۳۱- شعبانزاده، مریم. (۱۳۸۷). *سیر تطور مقامات تا قرن هشتم*. مجله تخصصی زبان و ادبیات

- دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. سال ۴۱، شماره ۳، ص. ص. ۶۹-۴۹.
- ۳۲- ----- (۱۳۹۱). سیر تطور مفهوم عرفانی حال تا قرن هشتم. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال ۶، شماره ۳، ص. ص. ۱۴۸-۱۲۵.
- ۳۳- عبدالله انصاری. (۱۳۸۰). طبقات الصوفیه. تصحیح عبدالحی حبیبی. به اهتمام حسین آهی. تهران: فروغی.
- ۳۴- عودی، هنری. س. (۱۴۱۱). معجم الحضارات السامیه. الطبعة الثانية. طرابلس: جروس بُرس.
- ۳۵- عجینه، د. محمد. (۲۰۰۵). موسوعه اساطیر العرب عن الجاهلیه و دلاتها. بیروت: دار الفارابی، دار محمدعلی للنشر.
- ۳۶- عزالدین کاشانی، محمود بن علی. (۱۳۸۹). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح جلال-الدین همایی. تهران: زوار.
- ۳۷- عطار، محمد بن ابراهیم. (۱۹۴۰). الهی‌نامه. تصحیح هلموت ریتر. استانبول: مطبعه معارف.
- ۳۸- ----- (۱۳۷۵). مختارنامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۳۹- ----- (۱۳۸۴ الف). دیوان. به اهتمام پروین قائمی. تهران: پیمان.
- ۴۰- ----- (۱۳۸۴ ب). منطق الطیر. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۴۱- ----- (۱۳۳۹). خسرونامه. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: کتابفروشی زوار.
- ۴۲- علی شیر نوابی. (۱۳۷۵). دیوان. به اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.
- ۴۳- عین‌القضات، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۰). رساله لویح. تصحیح رحیم فرمنش. تهران: منوچهری.
- ۴۴- ----- (۱۳۷۰). تمهیدات. تصحیح عقیف عسیران. تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۴۵- الفراهیدی، الخلیل بن أحمد. (۱۹۸۶). کتاب العین. تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۴۶- فیض کاشانی. (۱۳۷۱). دیوان. تصحیح سید علی شفیعی. تهران: چکامه.

- ۴۷- قاسم انوار، علی بن نصیر. (۱۳۹۲). انیس العارفین به انضمام رسائل حورائیه، مقامات العارفین، در بیان علم، سؤال و جواب، بیان واقعه. تصحیح حسن نصیری جامی. تهران: مولی.
- ۴۸- قرشی، امان‌الله. (۱۳۸۹)، آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- ۴۹- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۵۶). دایره المعارف فارسی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین.
- ۵۰- مظفر علی شاه کرمانی، محمدتقی. (بی تا). دیوان مشتاقیه به انضمام دیوان مظفریه و نامه‌هایی از آثار حضرت مظفر علی شاه کرمانی. تهران: بی نا.
- ۵۱- معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.
- ۵۲- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- ۵۳- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۸). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگه.
- ۵۴- موسوی حاجی، سید رسول و کیخایی، مهدی. (۱۳۸۷). زیگورات یک سازه تمثیلی. مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان. ص. ص. ۱۷۸-۱۶۱.
- ۵۵- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۸). کلیات شمس (دیوان کبیر). با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیر کبیر.
- ۵۶- ----- (۱۳۸۰). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: مهتاب.
- ۵۷- ----- (۱۳۹۰). مجالس سبعه (هفت خطابه). تصحیح توفیق سبحانی. تهران: کیوان.
- ۵۸- میبدی، رشید الدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عده الابرار. تحقیق علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- ۵۹- نجم رازی. (۱۳۵۲). رساله عشق و عقل (معیار الصدق فی مصداق العشق). تصحیح تقی تفضلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶۰- نسفی، عبدالعزیز بن محمد. (۱۳۵۹). کشف الحقایق. تصحیح احمد مهدوی دامغانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ۶۱- نعمت‌الله ولی. (۱۳۸۷). دیوان. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: نگاه.
- ۶۲- نورعلی شاه، محمدعلی بن عبدالحسین. (۱۳۸۹). دیوان. تهران: منوچهری.
- ۶۳- نوروز، مهدی. (۱۳۸۴). تجلی قاف در شعر فارسی. فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. ش ۶، ص. ص. ۱۳۰-۱۱۵.
- ۶۴- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۶۵- یاقوت حموی. (۱۹۷۷). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.

Archive of SID